

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



موسسه آموزش عالی سهروردی

(پروژه مالی)

رشته: حسابداری

عنوان:

تجزیه و تحلیل بدهی و حقوق صاحبان سهام

استاد راهنما:

جناب آقای حبیب امیر بیگی

نگارش:

شیوا شفقى

نیمسال دوم ۹۰-۱۳۸۹

سپاسگزاری:

با سپاس فراوان از استاد گرامی جناب آقای امیر بیگی

که مرا در ارائه این گزارش یاری نمودند.

تقدیم به:

پدرم به پاس

سالها تلاش و همدلیش

و

مادرم به خاطر

مهربانی و عشقش

فهرست مطالب

فهرست

صفحه	عنوان
۵.....	چکیده.....
۶.....	فصل اول: آشنایی کلی با مکان کارآموزی.....
۸.....	فصل دوم: ارزیابی بخشهای مرتبط با رشته علمی کارآموزی.....
۳۴.....	فصل سوم: آزمون آموخته ها، نتایج و پیشنهادات.....

چکیده:

اطلاعات مالی توسط گروه‌های مختلف استفاده‌کننده و برای مقاصد گوناگون بکار گرفته می‌شود. به منظور اتخاذ تصمیمات صحیح در چارچوب اهداف موردنظر، استفاده‌کنندگان صورتهای مالی، تجزیه و تحلیل‌های مالی انجام می‌دهند. نحوه انجام این تحلیلها با توجه به اینکه چه گروهی و با چه اهدافی علاقمند به تجزیه و تحلیل مالی مؤسسات هستند متفاوت است. یکی از مهمترین و کاربردی‌ترین روشهای تجزیه و تحلیل مالی، استفاده از نسبتهای مالی است. نسبتهای مالی که تاکنون مورد استفاده تحلیل‌گران قرار گرفته‌اند، نسبتهای حاصله از ترازنامه و صورتحساب سود و زیان می‌باشد. ولی تاکنون از نسبتهای مالی حاصله از صورت جریانهای نقدی در تحلیل وضعیت اقتصادی مؤسسات تجاری و اخذ تصمیمات اقتصادی، خصوصاً در کشور ما استفاده چندانی نشده است. در این تحقیق مسئله اصلی این است که آیا نسبتهای مالی حاصله از صورت جریانهای نقدی می‌تواند در تصمیم‌گیریهای اقتصادی مفید و مورد استفاده واقع شود؟ آیا نسبتهای مذکور به استفاده‌کنندگان صورتهای مالی در زمینه برداشت دقیقتری از وضعیت نقدی مؤسسات اقتصادی یاری مؤثری خواهد نمود؟ بعبارت دیگر آیا افزودن نسبتهای مذکور به نسبتهای مالی حاصله از ترازنامه و صورتحساب سود و زیان (نسبتهای مالی سنتی) می‌تواند تاثیر در تصمیمات اقتصادی داشته باشد و تغییری در آنها ایجاد نماید.

گسترش فزاینده و پیچیدگی فعالیتهای اقتصادی از یک سو و فراهم آوردن اطلاعات دقیق و وسیع از طریق سیستمهای اطلاعاتی حسابداری از سوی دیگر نیاز به تدوین و ابداع روشها و راه‌حل‌های نوین حسابداری و تسریع در دگرگونی شیوه‌های متعارف را دارد.

در عصر حاضر سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری در واحدهای تجاری به عنوان مرکز ثقل این واحدها مطرح بوده است و اطلاعات حسابداری تهیه شده توسط این سیستمها مبنای اصلی اکثر تصمیم‌گیریهای اقتصادی در واحدهای تجاری می‌باشد. اما ارقام و آمارهای تهیه شده توسط سیستمهای اطلاعاتی حسابداری به تنهایی نمی‌تواند مفید باشد و حتی بعضاً ممکن است گمراه کننده باشد، بهمین دلیل اکثراً صورتهای مالی بطور مقایسه‌ای ارائه می‌شود و ارقام عملکرد دو یا چند سال جهت آگاهی استفاده کنندگان از صورتهای مالی توأمأ منتشر می‌شود.

استفاده کنندگان صورتهای مالی شامل مدیران شرکت، سهامداران، دارندگان اوراق قرضه، تحلیل‌گران مالی، فروشندگان کالا، موسسات اعتباری، کارکنان، اتحادیه‌های کارگری، مقامات ناظر و عموم جامعه می‌باشند. تقاضا برای صورتهای مالی همواره وجود دارد زیرا استفاده کنندگان معتقدند که صورتهای مالی به آنها در امر تصمیم‌گیری کمک می‌کند.

روشن است که استفاده از صورتهای مالی نیاز به داشتن اطلاعات و دانش کافی در مورد فنون تجزیه و تحلیل مالی دارد. انتخاب ارقام و اطلاعات، مقایسه و تعیین رابطه بین آنها و ارزیابی حاصل از آن را تجزیه و تحلیل مالی می‌نامند. بنابراین مرحله اول انتخاب ارقام و اطلاعاتی است که از بررسی و تفسیر آنها اخذ تصمیم امکان‌پذیر شود. مرحله دوم مقایسه و تنظیم و مشخص کردن روابط بین ارقام و بالاخره مرحله سوم تفسیر و ارزیابی نتایج حاصل از مرحله دوم است.

در تجزیه و تحلیل مالی فرض بر اینست که گذشته زمینه‌ساز آینده می‌شود و به این ترتیب نتیجه کوششها و تجارب گذشته که در صورتهای مالی منعکس است مبنای بررسی واقع می‌شود و نتایج بدست آمده راهنمایی اخذ تصمیم نسبت به آینده قرار می‌گیرد و این نکته‌ای است که باید همیشه و به

هنگام اظهارنظر مورد توجه تحلیل‌گر مالی باشد.

تجزیه و تحلیل صورتهای مالی از طرق و تکنیکهای متفاوتی می‌تواند انجام گردد و آن بسته به نوع شرکت یا صنعت و یا نیاز خاص استفاده‌کننده از این تحلیل‌گری می‌باشد. به طور مثال سرمایه‌گذاران بالقوه از صورتهای مالی استفاده می‌کنند زیرا آنها را در امر خرید یا صرفنظر کردن از خرید یا نگهداری سهام کمک می‌کند. فروشندگان کالا و خدمات از صورتهای مالی برای تصمیم‌گیری در جهت فروش یا عدم فروش نسبه به یک شرکت استفاده می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری از صورتهای مالی برای کمک به تعیین تقاضاها و انتظاراتشان در هنگام چانه‌زنی برای استخدام استفاده می‌کنند. مدیران می‌توانند از صورتهای مالی جهت برآورد قابلیت سودآوری شرکت بهره ببرند تحلیل‌گری صورتهای مالی شامل اندازه‌گیری ابعاد کمی و کیفی اطلاعات مندرج در آنها می‌باشد. اهمیت اطلاعات حسابداری با استفاده از پارامترهای غیر کمی به جای اطلاعات واقعی آماري که در صورتهای مالی منعکس می‌گردد در زمان تصمیم‌گیری مشخص می‌شود یعنی هیچ تصمیم‌گیری اقتصادی نمی‌تواند بدون توجه به نتایج تجزیه و تحلیل صورتهای مالی انجام گردد.

سوابق استفاده از تحلیل‌های مالی بیانگر کاربردهای مختلف نسبت‌های مالی در انواع تصمیم‌گیری‌ها بوده ولی از نظر تئوری، مبانی آنها مورد بررسی قرار نگرفته است. اغلب تحقیقات صورت گرفته در مورد نسبت‌های مالی از نوع تجربی کاربردی (Pragmatical Empirism) بوده و علیرغم گرایش به رویکردهای تئوری، بررسی‌های تئوری در مقایسه با بررسی‌های تجربی کاربردی از پیشرفت قابل توجهی برخوردار نبوده است. عمده‌انگیزه استفاده از نسبت‌های مالی در تجزیه و تحلیل، بیان اختصاری اطلاعات مالی در قالب مجموعه‌ای خلاصه از نسبت‌ها به جای صورتهای مالی مفصل و مشروح بوده است. مفهوم نسبت‌های مالی می‌تواند با استفاده از اطلاعاتی به غیر از اطلاعات صورتهای مالی، گسترش یابد. به طور مثال، ارقام صورتهای مالی و ارقام مبتنی بر بازار می‌تواند در ترکیب با هم، این نوع نسبت را تشکیل دهد.

مکتب‌های تجزیه و تحلیل نسبت‌های مالی، همانند سایر علوم در اثر تحقیقات، روند رشد و تکوین خود را ادامه می‌دهند. به طور کلی «هر دانشی که به وجود می‌آید از حالت نارسایی به طرف کمال می‌رود.

نطفه این دانش از راه درک احساسی به وجود می‌آید و به تدریج به موضوعی که قابل بررسی است تبدیل می‌شود و سپس در آخر کار، به مطلبی که می‌تواند در ذهن مجسم شود، تبدیل می‌گردد. « به دلیل تعریف تجزیه و تحلیل نسبت‌های مالی در حیطه علوم اجتماعی، تدوین مبانی نظری آن تحت تاثیر تعریف کلی این علم است:

«بر خلاف علوم طبیعی و تجربی، پذیرش و به کارگیری پدیده‌ها در علوم انسانی، نیازمند شناخت مفاهیم و مبانی تئوری آنهاست.» و استمرار و تداوم آن مستلزم پرداختن به «چیستی» و «چرایی» و توجیه ضرورت وجودی آن، یعنی فلسفه و مبانی نظری آن است. بدون وجود فلسفه و مبانی نظری، روش‌ها و رویه‌های خاص مورد استفاده، تبدیل به قواعدی می‌شوند که بنابر عادت و سنت از آنها پیروی می‌گردد نه به دلیل پذیرش منطقی آن. .

تاریخچه

قبل از شروع قرن ۱۹، در گزارشگری مالی از قاعده ای خاص و فراگیر استفاده نمی شد و شرکت های تجاری فعالیت های حسابداری خود را محرمانه تلقی کرده و روش های گزارشگری صرفا برای پاسخگویی به صاحبان شرکت و اعطاء کنندگان وام صورت می گرفته و از آنجایی که سرمایه گذاری از گستردگی عمومی برخوردار نبوده و شرکت های سهامی عام شکل نگرفته بودند، لذا در اکثر موارد تأمین مالی این شرکت های تجاری توسط اشخاصی محدود و بانک ها صورت می گرفت. نگهداری دفاتر و گزارش های حسابداری به قصد استفاده مدیریت شرکت و اعطاء کنندگان وام و بانک ها تهیه می شده است. بانک ها و اعطاء کنندگان اعتبار در وهله اول بر جریان های نقدی و توانایی شرکت در پرداخت بدهی هایشان علاقمند بودند. این امر باعث شده بود تا رویکرد تجزیه و تحلیل نسبت ها جهت اعطاء اعتبار از توسعه بیشتری به ویژه در کشور آمریکا برخوردار شود. بانک های تجاری در اوایل دهه ۱۸۷۰ جهت اعطاء اعتبار نیاز به بررسی صورت های مالی داشتند ولی این امر تا دهه ۱۸۹۰ به صورتی گسترده متداول نشده بود. طی دهه ۱۸۹۰، حجم و گردش اطلاعات مالی به طور وسیعی افزایش پیدا کرد. ابتدا گزارش های مالی برحسب درخواست و اقلام مورد نیاز تهیه می شد، بعدا این اطلاعات به صورتی کلی و در شکل ستونی و مقایسه ای ارائه شد.

تقریبا در همان زمان، تفکیک اقلام جاری و غیر جاری شروع و بررسی روابط بین اقلام مختلف داده ها متداول و در سال های آخر دهه ۱۸۹۰، روند مقایسه دارایی های جاری به بدهی های جاری شکل گرفت. هر چند که در دهه ۱۸۹۰ تعدادی نسبت های مالی محاسبه و مورد استفاده قرار می گرفت ولی نسبت جاری اهمیتی بیشتر و تاثیری طولانی روی تحلیل صورت های مالی نسبت به بقیه نسبت ها داشت. در حقیقت، استفاده از نسبت ها در تحلیل صورت های مالی با نسبت جاری آغاز شد.

سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۹

در آغاز قرن، پیشرفت های مهمی در تجزیه و تحلیل نسبت ها روی داد. سه مورد از پیشرفت های اساسی به شرح زیر است:

۱ - نسبت‌های مختلفی متداول و مورد استفاده قرار گرفت.

۲ - در مورد هر نسبت، معیار ارزیابی تعیین شد که متداول ترین آن معیار ۲ به ۱ برای نسبت جاری بود.

۳ - تعدادی از تحلیل گران نیاز به تجزیه و تحلیل بین شرکت‌ها و ضرورت وجود معیار ارزیابی در این مورد را مطرح کردند.

دو رویداد مهم در این دوران، تاثیر قابل توجهی بر افزایش تقاضا برای صورت‌های مالی و در نتیجه بهبود در محتوی آنها داشتند. این رویدادها عبارت بودند از:

۱ - تدوین اولین قانون مالیات بردرآمد در سال ۱۹۱۳.

۲ - تاسیس سیستم خزانه فدرال در سال ۱۹۱۴ که به نظام بانکداری مرکزی آمریکا اطلاق می شود.

در سال ۱۹۱۲ الکساندر وال Alexander wall، ضرورت محاسبه نسبت‌های مختلف و تعیین معیاری برای ارزیابی آنها را مطرح و شروع به گردآوری اطلاعات صورت‌های مالی از بایگانی اسناد و مدارک تجاری نموده و نتیجه کار خود را در گزارشی منحصر به فرد تحت عنوان «مطالعه سنجش‌های اعتبار» در سال ۱۹۱۹ منتشر کرد. او در این بررسی شرکت‌ها را براساس نوع صنعت و محل جغرافیایی طبقه‌بندی نموده بود که هر طبقه شامل ۹ گروه فرعی بود و اعتقاد داشت که این نوع طبقه‌بندی منجر به ایجاد نسبت‌های مختلفی می شود. نتیجه این مطالعه، شناسایی هفت نسبت مالی برای دوره‌های نامشخص و در مورد ۹۸۱ شرکت بود.

هر چند که طبق استانداردهای امروزی، نتایج یافته‌های او پذیرش چندانی ندارد، ولی این مطالعه به لحاظ تاریخی مهم بوده و در حقیقت، نتیجه این مطالعه، ایده استفاده از نسبت‌های مختلف با معیارهای ارزیابی مختص به آن نسبت را به جای استفاده از یک نسبت با یک معیار ارزیابی را متداول نمود. در این دوران در زمینه استفاده از تجزیه و تحلیل نسبت‌ها برای اهداف مدیریتی نیز پیشرفت‌هایی حاصل شد. در شرکت‌های کوچک، تجزیه و تحلیل نسبت‌ها در قالب مفاهیم حاشیه‌های سود و فروش متداول شده بود. با وجود این، در واحدهای صنعتی کاربردی گسترده تر از این نسبت‌ها آغاز شد. در حدود سال ۱۹۱۹، شرکت دوپونت Du pont، شروع به استفاده از سیستم مثلی نسبت‌ها در ارزیابی نتایج عملیات نمود. (۱)

راس مثلث، نسبت بازده سرمایه‌گذاری (سود بر جمع دارایی‌ها) و هرم آن شامل نسبت حاشیه سود (سود برفروش) و نسبت گردش سرمایه (فروش بر جمع دارایی‌ها) بوده است.

این سیستم سعی در ارائه چارچوبی داشت تا رشد و توسعه نسبت‌ها در قالبی منطقی صورت گیرد. این منطق در زمان حاضر نیز متداول شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تجزیه و تحلیل مالی ابزاری جهت ارزیابی عملکرد گذشته یک شرکت و همچنین پیش بینی وضع آن در آینده است، که معمولاً با تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی و بررسی منابع و مصارف وجوه انجام می‌گیرد. نتیجه‌ای که از این تحلیل‌ها حاصل می‌گردد، می‌تواند به سرمایه‌گذاران در اتخاذ تصمیمات بهینه یاری دهد.

اگر صورت‌های مالی به درستی تجزیه و تحلیل نشوند، ممکن است نه تنها اطلاعات مفیدی ارائه ندهند، بلکه گمراه‌کننده نیز باشند.

از ابزارهای اندازه‌گیری مختلفی جهت ارزیابی سلامت یک واحد تجاری می‌توان استفاده نمود که از آن جمله، تجزیه و تحلیل افقی و عمودی صورت‌های مالی و بررسی نسبت‌ها را می‌توان نام برد.

مهمترین صورت‌های مالی عبارتند از: ترازنامه، سود و زیان و صورت گردش وجوه.

تجزیه و تحلیل این صورت‌ها باعث می‌شود که مدیران شرکت‌ها، صاحبان سرمایه، بستانکاران و سرمایه‌گذاران بتوانند از وضعیت مالی شرکت‌های سهامی مورد نظر خود آگاه شده و درباره آن قضاوت کنند. در ادامه، هریک از این صورت‌های مالی و اجزاء آن تشریح می‌گردد.

ترازنامه

ترازنامه گزارشی است که وضعیت مالی یک موسسه را در یک تاریخ معین نشان می دهد. همچنین ترازنامه منبع اصلی اطلاعات درباره نقدینگی و انعطاف پذیری مالی شرکت می باشد. هر ترازنامه دارای دو بخش اصلی شامل:

الف) دارایی ها

ب) بدهی ها و حقوق صاحبان سهام می باشد.

ثبت ترازنامه به گونه ای است که میزان دارایی های یک شرکت همواره برابر با مجموع بدهی ها و حقوق صاحبان سهام آن است. این مساله بدان معناست که همواره دو گروه نسبت به دارایی های یک شرکت ادعا دارند:

۱) بستانکاران

۲) صاحبان سهام.

در شکل کلی ترازنامه، معمولاً دارایی ها را در طرف راست و بدهی ها و حقوق صاحبان سهام را در طرف چپ آن می نویسند. در ترازنامه، دارایی ها را به دو طبقه دارایی های جاری و دارایی های غیر جاری تقسیم می نمایند. دارایی های جاری به آن دسته از دارایی ها اطلاق می گردد که در مدت یکسال یا یک چرخه عملیاتی - مدت زمان بین تحصیل کالا و تبدیل آن به وجه نقد - تبدیل و یا مصرف می شوند.

دارایی های جاری:

۱- وجوه نقد: وجوه نقد متعارف ترین دارایی جاری است.

معادل نقد، به اوراق بهادار کوتاه مدتی گفته می شوند که عموماً از ابتدا سررسیدی حداکثر ۹۰ روزه داشته و به سرعت قابل تبدیل به مبلغ مشخصی وجه نقد می باشند.

۲- سرمایه گذاری های کوتاه مدت: سرمایه گذاری در اوراق بدهی (اواق مشارکت) و اوراق سرمایه

(سهام) که به قصد کسب سود خریداری می شوند و در مدت کمتر از یک سال قابل تبدیل به وجه نقد می باشند.

۳- مطالبات (حساب های دریافتی کوتاه مدت): ادعا نسبت به وجوه نقد است که انتظار می رود ظرف یک سال یا یک چرخه عملیاتی دریافت شود.

۴- موجودی کالا: دارایی هایی هستند که شرکت های بازرگانی آنها را برای فروش مجدد تحصیل می کنند و شرکت های تولیدی آنها را برای فروش به مشتریان در جریان عادی عملیات خود تولید می کنند. از طرفی، واحدهای تولیدی سه طبقه موجودی کالا در اختیار دارند:

الف) مواد خام: که شامل کالا یا موادی هستند که قرار است بخشی از محصول ساخته شده را تشکیل دهند ولی هنوز وارد فرآیند تولید نشده اند.

ب) کالای در جریان ساخت: همان کالای نیمه ساخته در جریان فرآیند تولید می باشد.

و ج) کالای ساخته شده: کالای آماده فروش به مشتریان می باشد.

۵- سفارشات و پیش پرداخت ها: مخارجی هستند که معمولاً به منافی به شکل خدمات تبدیل خواهند شد. مثل پیش پرداخت اجاره، پیش پرداخت بیمه، مالیات و ... این منافع با وجود اینکه دریافت نشده اند، اما انتظار می رود ظرف یک سال یا یک چرخه عملیاتی، دریافت شوند.

دارایی های غیر جاری:

دارایی هایی که انتظار نمی رود ظرف یک سال یا یک چرخه عملیاتی به وجه نقد تبدیل گشته و یا مصرف شوند. دارایی های غیر جاری شامل سرمایه گذاری ها، وجوه نگهداری شده برای مصارف خاص، اموال، ماشین آلات، تجهیزات و همچنین دارایی های نامشهود می باشند.

۱- سرمایه گذاری ها و وجوه نگهداری شده جهت مصارف خاص:

سرمایه گذاری بلندمدت: سرمایه گذاری در اوراق بهادار سایر شرکت ها به قصد نگهداری آن در بلندمدت، وجوه نگهداری شده جهت مصارف خاص: انباشت وجوه نقد جهت تحقق اهداف بلندمدت خاص نظیر توسعه تاسیسات و یا تسویه بدهی های بلندمدت.

این دارایی ها و سایر دارایی هایی که در قالب سرمایه گذاری و وجوه اختصاصی طبقه بندی می شوند تماماً دارایی غیر جاری محسوب می شوند و از آنها انتظار می رود که جریان های نقدی آتی برای شرکت

ایجاد نمایند.

۲- اموال، ماشین آلات و تجهیزات (دارایی های ثابت):

دارایی های که در این طبقه جای می گیرند عبارتند از: زمین، ساختمان، تجهیزات، ماشین آلات، اثاثیه و منصوبات. لازمه جای گرفتن یک دارایی در این طبقه این است که شرکت از این دارایی در جهت ایجاد درآمد از طریق عملیات عادی و مستمر خود استفاده نماید. اگر دارایی های فوق بطور فعال در عملیات مورد استفاده قرار نگیرد باید آنها را در گروه سایر دارایی ها طبقه بندی کرد.

۳- دارایی های نامشهود:

دارایی های نامشهود برای چندین دوره مالی انتفاع به همراه دارند. تفاوت اصلی بین دارایی های ثابت و دارایی های نامشهود در این است که دارایی های نامشهود فاقد ماهیت فیزیکی می باشند. آنها از این جهت ارزشمند هستند که حقوق و امتیازاتی را برای مالکان خود به همراه دارند. حق الامتیازها، نام و علائم تجاری، سرقفلی و ... نمونه هایی از دارایی های نامشهود می باشند.

۴- سایر دارایی ها:

طبقه سایر دارایی ها شامل دارایی هایی است که منطقاً در طبقه دیگری قرار نمی گیرند. مانند هزینه های مرتبط با تاسیس و شروع فعالیت شرکت و هزینه های چاپ و طراحی گواهینامه های سهام، ارزش دفتری اموال بلااستفاده و نهایتاً اقلامی که از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

بدهی ها و حقوق صاحبان سهام:

بدهی ها و حقوق صاحبان سهام در یک ترازنامه نشان دهنده چگونگی تأمین سرمایه یک شرکت است. بدهی ها به دو گروه بدهی های جاری و بدهی های بلند مدت تقسیم می شوند.

بدهی های جاری:

برای اینکه بتوان یک بدهی را به عنوان جاری طبقه بندی کرد، احراز دو شرط زیر ضروری است:

(۱) انتظار می رود که طی یک چرخه عملیات و یا یک سال از تاریخ ترازنامه، هر کدام که طولانی تر

است، تسویه گردد.

۲) مدیریت قصد داشته باشد آن را با استفاده از دارایی های جاری و یا ایجاد بدهی های جاری جدید، تسویه نماید.

حساب ها و اسناد پرداختی تجاری:

این طبقه از بدهی ها زمانی ایجاد می شوند که شرکتی کالاها، ملزومات یا خدمات مورد نیاز خود را به شکل نسبه خریداری نماید. حساب های پرداختی، تنها به پشتوانه اعتبار شرکت ایجاد می شوند. در قبال خرید، شرکت هیچگونه اسناد تجاری ارائه نمی دهد و انتظار می رود در طی سال مالی آتی پرداخت شوند.

اسناد پرداختی، با پشتوانه اسناد وعده دار کوتاه مدت ایجاد می شوند. در قبال خرید، شرکت اسناد تجاری نظیر سفته یا برات ارائه می دهد که دارای سررسید یک ساله بوده و می بایست در سال مالی آتی پرداخت شوند.

سایر حساب ها و اسناد پرداختی :

کلیه بدهی های کوتاه مدت واحدهای اقتصادی که، ناشی از دریافت خدمات، وصول وجه نقد به نیابت از طرف اشخاص دیگر، دریافت وجه به عنوان تضمین حسن انجام کار و حساب هایی که به طور مستقیم از عملیات موسسه نشات نگرفته باشند، در این گروه جای میگیرند.

پیش دریافت ها:

پیش دریافت ها می تواند معرف تعهدات واحد تجاری مبنی بر ساخت و تحویل کالا به مشتریان باشد.

بدهی های احتمالی:

بدهی هایی احتمالی هستند که در نتیجه یک پیشامد احتمالی به وجود می آیند. پیش آمد احتمالی به وضعیتی اطلاق می شود که در تاریخ ترازنامه وجود داشته است و نتیجه آن تنها در صورت وقوع یا عدم وقوع یک یا چند رویداد نامشخص آتی تعیین خواهد شد. ثبت و افشای یک زیان احتمالی زمانی الزامی است که زیان احتمالی محتمل و مبلغ آن نیز به طور معقول قابل برآورد باشد. در صورتی که فقط زیان احتمالی به طور معقولانه ای محتمل باشد، تنها افشای آن الزامی است. در مواردی به جز موارد ارائه

شده، نه ثبت لازم است نه افشا. به هریک از حالت های فوق الذکر به ترتیب محتمل، ممکن و بعید می گویند.

ذخیره مالیات:

چون مبلغ مالیات بر درآمد، قبل از دریافت برگ قطعی از سازمان امور مالیاتی برآورد می شود و معمولاً بین مالیات برآوردی توسط ممیز و شرکت تفاوت هایی وجود دارد، برآورد شرکت به عنوان ذخیره گزارش می شود. شرط طبقه بندی ذخیره مالیات به عنوان بدهی های جاری، انتظار پرداخت و تسویه آن از محل دارایی های جاری طی سال مالی آتی است. در حقیقت، ذخیره مالیات یکی از بدهی های برآوردی واحد اقتصادی محسوب می شود.

سود سهام پیشنهادی و پرداختی:

سود سهام پیشنهادی مبلغی است که هیئت مدیره شرکت برای تقسیم بین سهامداران به مجمع عمومی صاحبان سهام پیشنهاد می کند. این پیشنهاد در صورتی به عنوان بدهی طبقه بندی می شود که تصویب آن توسط مجمع عمومی عادی محتمل باشد، در غیر این صورت، سود سهام پیشنهادی در همان سرفصل حقوق صاحبان سهام نشان داده می شود. در صورت تصویب مجمع عمومی، سود سهام پیشنهادی قابلیت پرداخت خواهد داشت و باید تحت عنوان سود سهام پرداختی در حساب ها گزارش شود. بر اساس قانون تجارت، سود سهام حداکثر باید ظرف مدت هشت ماه از تاریخ مجمع عمومی به سهامداران پرداخت شود، و به همین دلیل باید جزء بدهی های جاری طبقه بندی شوند.

تسهیلات دریافتی:

این طبقه از بدهی های جاری، تسهیلات مالی کوتاه مدت و حصه جاری بدهی های بلند مدت را دربر می گیرد. این تسهیلات باید طی یک سال از تاریخ ترازنامه، یا طی یک چرخه عملیات، هر کدام که طولانی تر است تسویه شوند.

حصه جاری بدهی های بلند مدت، بخشی از بدهی های بلند مدت، نظیر وامهای پرداختنی است که در سال بعد می بایست پرداخت شوند.

بدهی های غیر جاری:

تسویه این تعهدات بعد از یک سال از تاریخ ترازنامه یا یک چرخه عملیات، هر کدام که طولانی تر است، صورت می گیرد. اوراق مشارکت، وام های بلند مدت، ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان، تعهدات اجاره ای سرمایه ای، و تعهدات مربوط به کمک های بلاعوض دولت نمونه هایی از بدهی های بلند مدت هستند.

تسهیلات مالی دریافتی بلند مدت:

تسهیلات مالی بلند مدت، تاثیر زیادی بر جریانهای نقدی آتی دارد، به همین دلیل، افشای سررسید، شرایط و زمان بندی بازپرداخت، و محدودیت های مربوط به دریافت آنها در یادداشت های توضیحی می تواند کاربران را در جهت اتخاذ تصمیمات صحیح یاری نماید.

ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان:

بر اساس قانون کار، پس از خاتمه قرارداد، کارفرما مکلف است به کارگری که طبق قرارداد، یک سال یا بیشتر به کار اشتغال داشته است، برای هر سال سابقه، اعم از متوالی یا متناوب، بر اساس آخرین حقوق مبلغی معادل یک ماه حقوق به عنوان مزایای پایان کار پرداخت نماید.

با توجه به این قانون، با گذشت هر سال خدمت کارکنان، برای هر واحد تجاری تعهدی ایجاد می شود که باید برای آن ذخیره گرفت. در صورتی که بخشی از این تعهد مربوط به کارکنانی باشد که ظرف سال مالی آتی بازنشست می شوند، باید مقدار مربوط به آنها در بخش بدهی های جاری گزارش شود.

بدهی های احتمالی:

بدهی هایی احتمالی هستند که در نتیجه یک پیشامد احتمالی به وجود می آیند. پیش آمد احتمالی به وضعیتی اطلاق می شود که در تاریخ ترازنامه وجود داشته است و نتیجه آن تنها در صورت وقوع یا عدم وقوع یک یا چند رویداد نامشخص آتی تعیین خواهد شد. ثبت و افشای یک زیان احتمالی زمانی الزامی است که زیان احتمالی محتمل و مبلغ آن نیز به طور معقول قابل برآورد باشد. در صورتی که فقط زیان احتمالی به طور معقولانه ای محتمل باشد، تنها افشای آن الزامی است. در مواردی به جز موارد ارائه

شده، نه ثبت لازم است نه افشا. به هریک از حالت های فوق الذکر به ترتیب محتمل، ممکن و بعید می گویند.

حقوق صاحبان سهام:

حقوق صاحبان سرمایه عبارت از باقیمانده ای است که از کسر جمع بدهیهای واحد تجاری از جمع داراییهای آن حاصل می شود.

تشخیص بدهیها از حقوق صاحبان سرمایه حائز اهمیت زیاد است. هر چند صاحبان واحد تجاری به امید کسب منافع اقتصادی از قبیل دریافت سود در واحد تجاری سرمایه گذاری می کنند ولی برخلاف بستنکاران واحد تجاری، توان اصرار بر انتقال این منافع را ندارند. این ناتوانی در انتقال منافع معمولاً ناشی از مقررات قانونی است که انتقال داراییها به صاحبان سرمایه را تابع تشریفات خاصی می کند. از آنجا که حقوق صاحبان سرمایه ماهیتاً یک "رقم باقیمانده" است، لذا فقط صاحبان واحد تجاری از افزایش در خالص داراییهای آن بهره مند می شوند. حتی اگر سودی بین صاحبان سهام تقسیم نشود، ثروت آنها افزایش می یابد چرا که وجوه تقسیم نشده برای تقویت بنیه مالی واحد تجاری نگهداری شده است. صاحبان واحد تجاری ممکن است از حقوق مالکانه متفاوتی در واحد تجاری برخوردار باشند. به طور مثال هریک از صاحبان واحد تجاری یا گروههایی از آنان ممکن است به درجات متفاوتی نسبت به سود واحد تجاری (یا تنه داراییهای آن به هنگام تصفیه) ذیحق باشند و از لحاظ اولویت در دریافت سود با یکدیگر تفاوت داشته باشند. به طور مثال، دارندگان سهام ممتاز معمولاً سود سهام را به نرخ ثابتی دریافت می دارند و هرگونه سود باقیمانده پس از کسر سود متعلق به سهام ممتاز، به دارندگان سایر طبقات سهام تعلق خواهد گرفت.

دارندگان سهام ممتاز ممکن است در چارچوب مقررات قانونی از مزایای مختلفی برخوردار شوند. به طور مثال، ممکن است حق آنها بر سود سهام پرداخت نشده جاری برای آینده محفوظ بماند. حق رأی اضافی سهامداران ممتاز نیز می تواند از جمله مزایای اعطا شده به آنها باشد. از آنجا که هیچیک از حقوق

اعطایی موصوف متضمن حق اصرار برانتقال منافع اقتصادی نمی باشد، سهام ممتاز بدهی تلقی نمی گردد بلکه بخشی از حقوق صاحبان سرمایه محسوب می شود.

حقوق صاحبان سرمایه، معمولاً براساس منابع تأمین کننده آن در صورتهای مالی طبقه بندی می شود. به طور مثال حق مالکانه ناشی از آورده سهامداران از حق مالکانه ناشی از سایر تغییرات در خالص داراییها تمیز داده می شود. این نوع طبقه بندی دارای تقسیمات فرعی تری نیز هست تا به موجب آن ماهیت متفاوت انواع حقوق مالکانه به درستی نمایش یابد و سودها و زیانهای تحقق یافته از سودها و زیانهای تحقق نیافته تفکیک گردد.

حقوق صاحبان سرمایه معمولاً نشان دهنده انواع اندوخته ها نیز می باشد. برخی اندوخته ها می تواند به موجب قانون یا سایر مقررات برای حفاظت بیشتر واحد تجاری و بستانکاران آن از اثرات زیان وضع گردد. اندوخته های دیگری ممکن است به منظور استفاده از معافیتها یا تخفیفهای مالیاتی ایجاد شود. اطلاع از وجود و میزان اندوخته ها از جمله مواردی می باشد که با نیازهای تصمیم گیری استفاده کنندگان مربوط است.

تعدیلات نگهداشت سرمایه نیز ممکن است در صورتهای مالی انجام شود تا آن بخش از افزایش خالص یا کاهش خالص در حقوق صاحبان سرمایه که بیانگر بازدهی مازاد بر میزان مورد نیاز جهت نگهداشت سرمایه (یعنی حقوق صاحبان سرمایه) در آغاز دوره است، نشان داده شود. در چنین حالاتی مبلغ انباشته این گونه تعدیلات به عنوان یکی از اجزای حقوق صاحبان سرمایه ارائه می شود. ماهیت این گونه تعدیلات بستگی به مفهومی از نگهداشت سرمایه دارد که انتخاب شده است. تعدیلات نگهداشت سرمایه بخشی از ارائه درآمدها و هزینه ها و حقوق صاحبان سرمایه را تشکیل می دهد و به خودی خود از عناصر صورتهای مالی به شمار نمی آید.

اهداف مدیران مالی

سودآوری: فعالیت شرکت باید در جهت حداکثر کردن سود در بلند مدت و رسیدن به بالاترین سطح سود در کوتاه مدت بکار گرفته شود و به ماکزیمم رساندن ارزش فعلی سهام عادی در جهت حداکثر کردن ثروت سهامداران مدنظر است.

به حد اکثر رساندن ریسک: مدیر مالی می تواند با انتخاب بهترین ترکیب دارایی ها و ساختار سرمایه ریسک را کاهش دهد. موارد گفته شده، به طور کوتاه در ادامه توضیح داده می شود.

تعیین بهترین ترکیب دارایی ها، مانند وجه نقد، اسناد و حسابهای دریافتی، موجودی کالا و دارایی های ثابت. ترکیب دارایی ها در تعیین ریسک مورد نظر تاثیر گذار است.

تعیین بهترین ترکیب ساختار سرمایه: بدهی ها و حقوق صاحبان سهام منابع مالی هستند که در جهت کسب دارایی ها از آن استفاده می شود که شامل حسابها و اسناد پرداختی، وام، اوراق قرضه، سهام ممتاز و عادی و اندوخته ها می باشد.

درآمدها و هزینه‌ها

صورت‌های مالی بین تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه ناشی از معاملات با صاحبان سرمایه (به‌عنوان صاحب سرمایه) و دیگر تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه تمایز قائل می‌شود. تغییرات اخیر، "درآمد" و "هزینه" نامیده می‌شود که تعریف آنها به شرح زیر است:

درآمد عبارتست از افزایش در حقوق صاحبان سرمایه بجز مواردی که به آورده صاحبان سرمایه مربوط می‌شود.

هزینه عبارتست از کاهش در حقوق صاحبان سرمایه بجز مواردی که به ستانده صاحبان سرمایه مربوط می‌شود.

در این مجموعه "درآمد" و "هزینه" واژه‌هایی کلی هستند که دربرگیرنده همه تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه است مگر آن تغییراتی که مرتبط با آورده یا ستانده صاحبان سرمایه باشد. بنابراین "درآمد"

دربرگیرنده درآمد ناشی از فعالیتهای اصلی و مستمر واحد تجاری (درآمد عملیاتی) و سایر انواع درآمد

می‌باشد. به‌گونه مشابه، "هزینه" دربرگیرنده هزینه‌های تحمل‌شده ناشی از فعالیتهای اصلی و مستمر واحد تجاری (هزینه عملیاتی) و سایر انواع هزینه می‌باشد.

آورده و ستانده صاحبان سرمایه

این عناصر به شرح زیر تعریف می‌شود :

"آورده صاحبان سرمایه" عبارت است از افزایش در حقوق صاحبان سرمایه ناشی از سرمایه‌گذاری در واحد تجاری جهت کسب یا افزایش حقوق مالکانه.

"ستانده صاحبان سرمایه" عبارتست از کاهش در حقوق صاحبان سرمایه ناشی از انتقال داراییها به صاحبان سرمایه یا ایجاد بدهی در قبال آنها به‌منظور کاهش حقوق مالکانه و یا توزیع سود.

آورده صاحبان سرمایه معمولاً نقدی است اما می‌تواند به‌صورت غیرنقد و یا در قالب تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص نیز باشد. مابه‌ازای آورده صاحبان سرمایه، حق مالکیتی است که به آنها اعطا می‌شود. افزایش حاصله در حقوق صاحبان سرمایه عموماً به‌مبلغ مابه‌ازای دریافتی ثبت می‌گردد.

بین حقوق مالکانه اعطایی به صاحبان سرمایه فعلی متناسب با میزان مالکیت آنها و حقوق مالکانه اعطایی به سرمایه‌گذاران جدید، تفاوت وجود دارد. در مورد اول ضرورتاً رابطه‌ای بین ارزش آورده و حقوق اعطایی وجود ندارد. به شرط آنکه با صاحبان سرمایه فعلی به‌طور یکسان برخورد شود، هرگونه اضافه یا کسر پرداخت آشکار برای کسب حقوق جدید، با افزایش یا کاهشی معادل در ارزش حقوق قبلی آنها جبران می‌شود. در مورد دوم برای اینکه مبادله بین صاحبان سرمایه جدید و قبلی عادلانه باشد لازم است که ارزش حقوق اعطایی با آورده صاحبان سرمایه جدید مرتبط گردد. هرگاه آورده سرمایه‌گذاران جدید کمتر از ارزش منصفانه حقوق دریافتی آنها باشد، این مبادله منجر به زیانی برای صاحبان سرمایه فعلی و سود اتفاقی برای سرمایه‌گذاران جدید می‌شود. از آنجا که حقوق صاحبان سرمایه با داراییها و بدهیها به‌طور همزمان معنا پیدا می‌کند یک سود یا زیان برای صاحبان سرمایه فعلی ناشی از تعدیل حقوقشان، درآمد یا هزینه واحد تجاری است.

آورده صاحبان سرمایه همچنین می‌تواند به شکل افزایش سرمایه از محل سود نقدی باشد. در چنین حالتی، عدم دریافت سود نقدی در محتوا به منزله مابه‌ازای افزایش سرمایه محسوب می‌شود. بنابراین مبلغ سود باید هم به عنوان توزیع سود و هم به عنوان افزایش سرمایه نمایش یابد. لیکن در افزایش سرمایه از محل اندوخته یا سود تقسیم نشده که در قبال آن مابه‌ازایی دریافت نمی‌شود، تغییری در کل حقوق صاحبان سرمایه حاصل نشده بلکه صرفاً اجزای تشکیل‌دهنده آن تغییر می‌کند. ستانده صاحبان سرمایه مشتمل بر تصویب توزیع سود بین صاحبان سرمایه، تقسیم اندوخته‌ها و بازگشت سرمایه ناشی از کاهش اختیاری آن می‌باشد.

آورده و ستانده صاحبان سرمایه تنها دربرگیرنده مبادلاتی است که صاحبان سرمایه در نقش صاحب سرمایه به آنها مبادرت می‌ورزند. نتایج معاملات تجاری با صاحبان سرمایه، درآمد یا هزینه محسوب می‌شود زیرا این افراد در این معاملات به عنوان صاحب سرمایه وارد نشده‌اند بلکه در نقشهای دیگری از قبیل مشتری یا فروشنده ظاهر شده‌اند. باین حال، یک معامله واحد می‌تواند دربرگیرنده هر دو نقش فوق باشد. به‌طور مثال صاحب یک واحد تجاری انفرادی ممکن است کالایی را به کمتر از قیمت واقعی از واحد تجاری خریداری کند. چنین معامله‌ای هم متضمن توزیع سود (که تفاوت بین ارزش واقعی و مبلغ احتسابی آن است) و هم متضمن دریافت مابه‌ازا در قبال فروش دارایی است که هر دو را باید در تعیین سود یا زیان حاصل از فروش دارایی در نظر گرفت.

نسبتهای مالی

تجزیه و تحلیل مالی فرایندی است که طی آن مشخصات و ویژگیهای بارز مالی و عملیاتی واحد اقتصادی با استفاده از صورتهای مالی و سایر اطلاعات مالی مشخص می شود و در امر تصمیم گیری ، استفاده کنندگان از صورتهای مالی را یاری می کند . برای تجزیه و تحلیل چهار روش وجود دارد:

۱. روش تجزیه و تحلیل درونی (**Internal Analysis**): که شمال مقایسه اقلام مندرج در یک

صورتحساب با یکدیگر است.

۲. روش تجزیه و تحلیل مقایسه ای (**Comparative Analysis**): که شامل مقایسه اقلام مندرج

در صورتحسابهای چند دوره با یکدیگر است.

۳. روش تجزیه و تحلیل سرمایه در گردش (**Working Capital Analysis**): که شامل شناسایی

عوامل موثر در تغییرات وضعیت مالی و کاهش و افزایش پول مورد نیاز موسسه است.

۴. روش تجزیه و تحلیل خطر (**Risk Analysis**): که شامل سنجش خطراتی که سرمایه گذاری

موسسه با آن مواجه است، می باشد.

بنابراین نسبتهای زیر برای تجزیه و تحلیل صورتهای مالی از نوع روش تجزیه و تحلیل درونی هستند.

یکی از روشهای متداول تجزیه و تحلیل صورتهای مالی ، تجزیه و تحلیل صورتهای مالی با استفاده از

نسبتهای مالی می باشد . نسبتهای مالی در یک دسته بندی کلی به پنج دسته تقسیم می شوند :

۱- نسبتهای نقدینگی : نسبتهایی هستند که کفایت و قدرت نقدینگی موسسه را در قبال بازپرداخت

بدهیهای کوتاه مدت مشخص می کند . این نسبت بیشتر مورد توجه بستانکاران کوتاه مدت

موسسه و افرادی است که تصمیم دارند به موسسه وام بدهند .

۲- نسبتهای اهرمی : نسبتهایی هستند که میزان تأمین مالی از منابع مالی خارجی را مشخص می کند

. یعنی وجوهی که توسط صاحبان شرکت (سهامداران) تأمین شده با وجوهی که از طریق وام

بدست آمده مقایسه می شود .

۳- نسبتهای فعالیت : نسبتهایی هستند که میزان کاربرد داراییها را مشخص می کند و سطح فروش را با حسابهای مختلف دارایی مانند موجودی کالا ، حسابهای دریافتی ، دارایی ثابت و غیره می سنجد .

۴- نسبتهای سودآوری : این نسبتها نتیجه کلایی فعالیت ها و توان بهره برداری شرکت را از طریق سود ارزیابی می کنند .

۵- نسبتهای مالکیت : این نسبتها بطور مستقیم و غیر مستقیم پیوند دهنده سود نقدینگی هستند و به سهامداران در ارزیابی نقدینگی ها و سیاستهایی که بر قیمت بازار سهام تأثیر می گذارند کمک می کند یعنی آنان می توانند با استفاده از این نسبتها وضعیت سرمایه گذاری خود را در شرکت در زمان حال و آینده بررسی کنند .

همانطور که پیداست این نسبتها بیشتر از همه مربوط به صاحبان سهام است . این روزها اگر کسی بخواهد در زمینه بورس و سهام فعالیت کند باید بتواند نسبتهای مالی یک موسسه را محاسبه کند . نسبتها مانند کلیدهایی هستند که در های بسته را باز می کنند . وقتی که شما یک صورت مالی را در اختیار دارید و می خواهید به موسسه صاحب آن صورت مالی وام بدهید ، بهترین کار محاسبه نسبتهای نقدینگی موسسه مذکور است . نسبتهای اهرمی نیز کارایی بالایی دارند . از طریق این نسبتها می توان نسبت بدهی به دارایی و نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام را مشخص نمود . ضمناً میتوان میزان توانایی یک موسسه در پرداخت بهره را محاسبه نمود . نسبت دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد که درآمد شرکت تا چه اندازه برای پوشش هزینه های ثابت کافی است .

نسبتهای فعالیت که شامل : نسبت گردش موجودی کالا ، نسبت متوسط دوره وصول مطالبات، نسبت گردش حسابهای دریافتی ، نسبت گردش داراییهای ثابت و نسبت گردش مجموع دارایی ها است . نسبتهای سودآوری و مالکیت هم که اهمیت خاصی برای مدیریت سهام دارد معمولاً کمتر مورد توجه سهامداران قرار می گیرد . معمولاً سهامداران تنها با توجه به سابقه یک موسسه ، اقدام به خرید سهام آن موسسه می نمایند . شاید دلیل اصلی این اقدام ، دانش ناکافی سهامداران در ایران است . معمولاً در ایران سرمایه و تجربه حرف اول را میزند و دانش جایگاه خاصی ندارد . باید توجه داشت که اگر تجربه و

دانش در هم آمیخته شود و سرمایه در کنار این ترکیب قرار گیرد در این صورت نه تنها نتیجه مطلوب تری حاصل می شود بلکه ریسک سرمایه گذاری نیز کاهش می یابد.

البته یادآوری می شود که نسبتهای مالی بسیاری وجود دارد که می شود از آنها استفاده کرد.

تجزیه و تحلیل نسبتها با تجزیه و تحلیل افقی وعمودی کاملاً متفاوت می باشد.

برای تکمیل تجزیه و تحلیل مالی مقایسه ای ارقام حسابهای مختلف با یکدیگر ضرورت دارد. این بررسی از طریق تجزیه و تحلیل نسبتها انجام می گیرد. نسبتهای مالی زیادی وجود دارد، که تحلیلگران مالی با توجه به اهمیتی که برای روابط بین اقلام قائل هستند، آنها را مورد استفاده قرار می دهند.

تحلیلگران مالی معمولاً نسبتها را به دو شکل مورد بررسی قرار می دهند:

(۱) مقایسه با صنایع مشابه

(۲) تجزیه و تحلیل روند: نسبتهای مربوط به دوره جاری با نسبتهای سالهای گذشته و نسبتهای مورد انتظار عادی مقایسه می شود تا مشخص گردد آیا وضعیت مالی شرکت رو به بهبود است یا خیر.

تجزیه و تحلیل افقی :

بررسی روند حسابها طی چند سال مختلف می باشد، به طور مثال کسب ۳ میلیون ریال سود در سال جاری در مقایسه با ۱ میلیون ریال سود سال مالی قبل به نظر مطلوب و امیدوار کننده می رسد ولی در مقایسه با ۴ میلیون ریال سود سال قبل آن رضایت بخش نمی باشد، تجزیه و تحلیل افقی غالباً در صورتهای مالی مقایسه ای نشان داده می شود و بعضاً برای اینکه نتیجه مطلوبتری به دست بیاید، از صورتهای مالی ۵ سال استفاده می شود.

در تجزیه و تحلیل افقی یک سال بعنوان سال پایه تعریف شده و تغییرات اقلام موجود در ترازنامه و صورت سود و زیان به صورت درصدی از سال پایه در نظر گرفته می شود. براساس مقایسه اطلاعات سال مورد نظر با سال های قبل، روند مطلوب یا نامطلوب وضعیت مالی و عملکرد شرکت تعیین می شود. این موضوع با استفاده از اطلاعات مندرج در صورت حساب سود و زیان در جدول زیر نشان داده

می شود. برای محاسبه درصدهای روند، انجام دو مرحله ضروری است. ابتدا سال پایه انتخاب می شود و به هر رقم در صورت های مالی سال پایه ضریب وزنی ۱۰۰ داده می شود. در مرحله دوم، هر یک از ارقام مندرج در صورت های مالی سال های بعد به صورت درصدی از ارقام سال پایه بیان می گردد.

مثال: درصدهای روند برای سال ۷۲ و ۷۳:

سال ۱۳۷۳ ----- سال ۱۳۷۲

فروش = ۱۰۷٪

سود خالص = ۱۲۸٪ ----- فروش = ۱۰۴٪

----- = ۱۰۴٪

سود خالص

سال ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶

فروش ۱۰۰٪ ۱۰۴٪ ۱۰۷٪ ۱۱٪ ۱۲۰٪ ۱۵۰٪

سود خالص ۱۰۰٪ ۱۰۴٪ ۱۲۸٪ ۱۴۳٪ ۹۷٪ ۱۵۳٪

درصدهای روند ارائه شده در بالا، رشد ملایمی را برای فروش در سال های اولیه و رشد سریعی را در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ نشان می دهد. سود خالص نیز رشد فزاینده ای را نشان می دهد. به استثنای سال ۱۳۷۵ که علیرغم افزایش در فروش، سود خالص کاهش داشته است. این استثنا می تواند از تغییر نامساعدی در هزینه های غیرعادی ناشی شده باشد. به هر حال شرکت در سال ۱۳۷۶ که افزایش سریعی را در سود نشان می دهد بر این مشکل غالب شده است. بطور کلی، درصدهای روند نشان می دهد که شرکت سودآور و در حال رشد است.

به عنوان مثالی دیگر، فرض کنید که فروش ها در هر سال افزایش می یابند، اما بهای تمام شده کالای فروش رفته با نرخ بیشتری افزایش می یابد. این مساله نشان می دهد که حتی اگر فروش ها در حال افزایش باشند، ممکن است سودخالص شرکت در حال کاهش باشد.

تجزیه و تحلیل عمودی :

در تجزیه و تحلیل عمودی یک قلم مهم در صورت‌های مالی به عنوان ارزش پایه به کار گرفته می‌شود و سایر اقلام آن صورت‌های مالی با این قلم پایه مقایسه می‌شود. به عنوان مثال:

در تجزیه و تحلیل عمودی ترانزنامه مجموع داراییها یا مجموع بدهیها و حقوق صاحبان سهام، ۱۰۰٪ در نظر گرفته شده و هریک از اقلام داراییها نسبت به مجموع داراییها و هر یک از اقلام بدهیها و حقوق صاحبان سهام نسبت به مجموع بدهیها و حقوق صاحبان سهام محاسبه می‌شود. در صورت سود و زیان نیز فروش خالص معادل ۱۰۰٪ در نظر گرفته شده و سایر حسابها نسبت به آن سنجیده می‌شوند.

تجزیه و تحلیل عمودی به منظور افشای ساختار درونی سازمان به کار می‌رود، افشای اطلاعاتی نظیر روابط موجود بین هر یک از حسابهای سود و زیان و درآمد فروش و ترکیب داراییهایی که ایجاد ترکیب منابع سرمایه شامل بدهیها، اعم از جاری یا بلند مدت و یا حقوق صاحبان سهام و غیره...؛ علاوه بر این نتایج تجزیه و تحلیل عمودی برای ارزیابی موقعیت نسبی شرکت در صنعت به کار می‌رود.

لازم به ذکر است در تجزیه و تحلیل افقی و تجزیه و تحلیل عمودی رقم خاص با یک رقم در همان طبقه یا همان حساب مقایسه می‌شود.

نسبت های نقدینگی

نشان دهنده توانایی شرکت برای پاسخگویی به تعهدات کوتاه مدت است.

حاشیه ایمنی اعتباردهندگان /

سرمایه در گردش = بدهیهای جاری - داراییهای جاری

نسبت جاری : از تقسیم داراییهای جاری بر بدهیهای جاری بدست می‌آید.

نسبت جاری = بدهیهای جاری ÷ داراییهای جاری

هر چقدر این نسبت بزرگتر باشد، قدرت بازپرداخت بدهی جاری افزایش می یابد و طلبکاران با اطمینان خاطر بیشتر وام یا خدمات یا کالا در اختیار شرکت قرار خواهند داد. نسبت جاری به تنهایی ملاک تحلیل قرار نمی گیرد و نسبت مزبور همیشه با نسبت آنی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

نسبت آنی : از تقسیم داراییهای جاری منهای موجودیها بر بدهیهای جاری بدست می آید. این نسبت توانایی انجام تعهدات کوتاه مدت، با استفاده از داراییهای با نقدینگی بسیار زیاد را اندازه گیری می کند. زیرا در مقایسه با سایر داراییهای جاری، از نقدینگی کمتری برخوردارند.

نسبت آنی (سریع) = بدهیهای جاری ÷ (پ.پ + موجودی کالا) - داراییهای جاری

این نسبت با متوسط صنعت مقایسه می شود تا تجزیه و تحلیل شود.

نسبتهای فعالیت :

این نسبتها، کاربرد منابع مالی یا داراییهای در اختیار مدیران را نشان می دهند.

نسبت دوره وصول مطالبات : معیار اندازه گیری مدت زمان لازم برای جمع آوری وجه نقد حاصل از فروش مشتریان است. ابتدا فروش خالص سالانه را بر ۳۶۵ روز سال تقسیم کرده و متوسط فروش روزانه را به دست می آوریم. سپس جمع مطالبات را اعم از حسابها و اسناد دریافتنی (ولو این که تنزیل شده باشند) بر متوسط فروش روزانه تقسیم نموده و حاصل را حاکی از چگونگی وصول مطالبات می دایم. عده بسیاری معتقدند که دوره وصول مطالبات نباید ده تا پانزده روز بیشتر از مهلتی باشد که معمولاً در فروش کالا به نسیه اعطا می شود. در مقایسه دوره وصول مطالبات شرکتها مسلماً می باید اختلاف شرایط فروش آنان را از لحاظ مهلت هایی که در فروش قائل می شوند، در نظر گرفت.

دوره گردش عملیات : موسسات فروشنده کالا دو نوع هستند. نوع اول موسساتی هستند که کالا را از منابع دیگر خریداری و به مشتری عرضه می کنند که این موسسات صرفاً بازرگانی یا تجاری هستند. در این قبیل موسسات دوره گردش عملیات عبارتست از مجموع دوره گردش کالا و دوره وصول مطالبات.

دوره گردش عملیات در موسسات تجارتهای = دوره گردش کالا + دوره وصول مطالبات

دسته دوم موسسات فروشنده کالا، موسساتی هستند که کالاها را راسا می سازند و سپس می فروشند که به آنها تولیدی می گویند. دوره گردش عملیات در این موسسات بایستی شامل مدت زمانی که کالا ساخته می شود نیز باشد.

دورگردش عملیات در موسسات تولیدی = دوره ساخت کالا + دوره گردش کالا + دوره وصول مطالبات
نسبت فروش کالا یا گردش موجودی کالا : این نسبت را از تقسیم فروش خالص بر موجودی کالا به میزانی که در ترازنامه پایان سال منعکس است، بدست آورده اند. گرچه این نسبت را نمی توان حاکی از گردش واقعی کالا محسوب داشت زیرا صورت و مخرج کسر متناجس نیستند ولی مقایسه آن با شرکتهای مشابه زمینه ای را برای اظهار نظر پدید می آورد.

نسبت کالا به سرمایه در گردش : برای بدست آوردن این نسبت موجودی کالا بر سرمایه در گردش تقسیم شده است و نتیجه را مقیاسی برای سنجش میزان موجودی کالا و کم و زیاد بودن آن محسوب داشته اند. معمولا این نسبت نباید از ۸۰ درصد تجاوز کند.

نسبت گردش سرمایه جاری : نسبت گردش سرمایه جاری یا سرمایه در گردش بیان کننده چگونگی استفاده از سرمایه جاری در امر خرید و فروش کالا یا در مسیرهای اصلی شرکت است. نسبت مزبور در مقایسه با همین نسبت در سالهای قبل مورد تحلیل قرار می گیرد. برای تعیین نسبت گردش سرمایه جاری بایستی فروش خالص را بر سرمایه در گردش تقسیم کنند تا نسبت گردش سرمایه جاری معین گردد.

دوره بازپرداخت بستانکاران : دوره پرداخت به بستانکاران برای برنامه ریزی و بودجه بندی پرداخت به بستانکاران در هر ماه و میزان وجه نقدی که شرکت باید هر ماه برای پرداخت به بستانکاران فراهم سازد، به کار می رود. ضمنا بستانکاران نیز محاسبه تاریخ دریافت طلب خود از شرکت را پیش بینی می کنند. برای محاسبه بایستی ایام یکسال را بر دفعات پرداخت به بستانکاران تقسیم کنند و برای تعیین دفعات بازپرداخت به بستانکاران بایستی قیمت تمام شده کالای خریداری شده دوره را بر متوسط بستانکاران

تقسیم کنند و برای تعیین متوسط بستانکاران، مجموع مانده حسابهای پرداختنی تجاری و اسناد پرداختنی تجاری یا بستانکاران تجاری را در ابتدا و پایان دوره مالی را بر دو تقسیم می نمایند.

نسبتهای اهرمی :

نسبتهایی که نشان دهنده توانایی شرکت برای بازپرداخت بدهیهای بلند مدت و کوتاه مدت است. نسبت کل بدهی به ارزش ویژه : در محاسبه این نسبت کل بدهی اعم از جاری و بلند مدت را بر ارزش ویژه تقسیم می کنند. تجاوز این نسبت از ۱۰۰ درصد حکایت از آن می کند که حقوق مالی طلبکاران بر سهامداران فزونی گرفته است.

نسبت بدهی جاری به ارزش ویژه : برای بدست آوردن این نسبت بدهی جاری را بر ارزش ویژه تقسیم می کنند. هرگاه میزان این نسبت از ۸۰ درصد تجاوز کند موسسه را مبتلای به مشکلات اقتصادی تشخیص می دهند

نسبت بدهی بلند مدت به ارزش ویژه : این نسبت میزان ظرفیت وامگیری از منابع وام دهندگان را بیان می کند هر قدر این نسبت کوچک باشد، امکان اخذ وام برای موسسه بیشتر خواهد شد.

نسبت دارایی ثابت به ارزش ویژه : از تقسیم دارایی ثابت خالص بر ارزش داراییهای مشهود حاصل می شود. معمولاً حد بالای این نسبت را در صنایع ۱۰۰ درصد و در سایر موسسات تجاری ۷۵ درصد می دانند.

نسبت توان پرداخت بهره: از تقسیم سود قبل از بهره و مالیات بر بهره بدست می آید. این نسبت معرف قدرت شرکت در پرداخت بهره از محل سود شرکت است.

منابع تامین شده توسط بستانکاران

این نسبت هرچه پایین تر باشد بهتر و دارای ریسک مالی کمتر است زیرا پایین بودن این نسبت به معنای پایین بودن بدهیها و یا بالا بودن حقوق صاحبان سهام است. هرچه سرمایه شرکت به نسبت بالاتری

توسط حقوق صاحبان سهام تامین گردد به معنای بالاتر بودن نسبت مالکانه است که نشان دهنده در اختیار داشتن هرچه بیشتر موسسه توسط صاحبان سهام و کمتر بودن هزینه بهره وام می باشد.

نسبت بالای بدهی به حقوق صاحبان سهام می تواند منجر به پرداخت هزینه بهره مازاد شود و معمولاً به این معنا می باشد که شرکت بیشتر از بدهی در تامین مالی استفاده نموده است. نشانگر ریسک بالای شرکت است و وام دهندگان در آتی یا قرض نخواهند داد و یا بهره بالا طلب خواهند کرد.

اگر مقدار بدهی زیادی در تامین مالی شرکت استفاده شود و باعث افزایش نسبت بدهی به حقوق صاحبان شود؛ شرکت بالقوه باید درآمد بیشتری نسبت به وقتی که تامین مالی خارجی نکرده بود تولید کند. اگر به این طریق درآمد شرکت به مقدار قابل توجهی نسبت به هزینه بدهی (هزینه بهره) افزایش پیدا کند پس سهامداران از درآمد بیشتری با مقدار سرمایه گذاری قبلیشان در شرکت بهره مند می شوند.

در حالی که هزینه تامین مالی از طریق بدهی بیشتر از بازدهی باشد که شرکت از طریق کسب بدهی در سرمایه گذاری و فعالیت های تجاری کسب می کند ممکن است منجر به ورشکستگی شرکت شود که در نهایت هیچ چیز را برای سهامداران باقی نخواهد گذاشت. پس بدهی می تواند یک حالت تعادل بسیار شکننده باشد که نشاندهنده تاثیر اهرم مالی و اهمیت نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام باشد.

نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام همچنین به صنعتی که شرکت در آن فعالیت می کند وابستگی شدیدی دارد. برای مثال صنعت هایی که سرمایه بر هستند مانند شرکت های ساخت اتومبیل تمایل دارند نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام بالای ۲ داشته باشند در حالی که شرکت های تولید کننده کامپیوتر شخصی معمولاً نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام زیر ۰.۵ دارند.

مثال: اگر نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام شرکتی ۱.۵ باشد یعنی اگر شرکت برای تامین مالی دارایی به ارزش ۲.۵ میلیون ریال نیاز به تامین مالی باشد مقدار ۱.۵ میلیون ریال آن از طریق کسب و بدهی و مابقی از طریق حقوق صاحبان سهام تامین می شود.

مدل دوپونت :

$$\text{بازده حقوق صاحبان سهام} = \frac{\text{سود}}{\text{حقوق صاحبان سهام}} = \frac{\text{دارایی/سود}}{\text{دارایی/حقوق صاحبان سهام}} =$$

$$\frac{\text{بازده دارایی}}{\text{نسبت بدهی-۱}} = \frac{\text{بازده دارایی}}{\text{دارایی/(بدهی-دارایی)}}$$

نسبت مالکانه = نسبت بدهی - ۱

$$ROE = \frac{ROI}{\text{نسبت مالکانه}}$$

$$\text{بازده دارایی} = \frac{\text{سود خالص}}{\text{کل دارایی}} = \frac{\text{سود خالص}}{\text{فروش}} \times \frac{\text{فروش}}{\text{کل دارایی}} = (\text{حاشیه سود خالص}) \times (\text{گردش کل دارایی ها})$$

$$\text{بازده حقوق صاحبان سهام} = \frac{(\text{گردش کل دارایی ها}) \times (\text{حاشیه سود خالص})}{\text{نسبت مالکانه}}$$

مزیت سیستم دوپونت این است که بین دو گروه از نسبت های مالی (سودآوری و اهرمی) ارتباط منطقی ایجاد می کند.

تحمل شرکت در کاهش سود /

پوشش هزینه بهره = هزینه بهره ÷ سود قبل از بهره و مالیات

این نسبت تعداد دفعاتی را که سود قبل از کسر بهره و مالیات توان پرداخت هزینه های مالی را دارد،

نشان می دهد. هزینه های مالی جزئی از هزینه های ثابت موسسه هستند که به تولید شرکت بستگی

ندارند. (هزینه های بهره وام، سود اوراق قرضه و ...)

این نسبت علاوه بر توان موسسه در پرداخت هزینه های مالی، معیاری از حاشیه ایمنی شرکت است که

نشان می دهد شرکت تا چه حدی می تواند کاهش سود را تحمل کند. حد مطلوب این نسبت به طور

کلی ۶ مرتبه می باشد.

در مدیریت مالی اگر حداقل به میزان پوشش هزینه ها سود بدست آوریم (یعنی این نسبت برابر ۱) باید

به فعالیت ادامه دهیم زیرا از نتایج مثبت گردش کار در آینده بهره مند خواهیم شد.

نسبت بازده ارزش ویژه: ارزش ویژه به معنی اعم آن یعنی حقوق صاحبان سهام که از کم کردن بدهیها از کل داراییهای به دست آمده است، البته موسسات داراییهای نامشهود را هم از آن می کاهند تا ارزش ویژه داراییهای مشهود بدست آید. آنگاه سود خالص (پس از وضع مالیات) را بر ارزش ویژه داراییهای مشهود، که به شرح بالا بدست آمده، تقسیم کرده، حاصل را بازده ارزش ویژه نامیده است. اگر نتیجه را در ۱۰۰ ضرب کنیم درصد بازده ارزش ویژه بدست می آید.

از نقطه نظر صاحبان سهام این نسبت اهمیت بسیاری دارد. بطور کلی عده ای عقیده دارند بازده صد در صد را برای ارزش ویژه می توان قابل قبول دانست زیرا سود سهام و رشد سرمایه در گردش را تا حدودی تامین می نماید. مسلماً تورم، به تناسب افزایش شاخص هزینه زندگی و یا در واقع کاهش قدرت خرید پول، از اعتبار این ضابطه می کاهد.

درصد بازده دارایی: این درصد برای سنجش بازدهی داراییها و یا در واقع برای بکارگیری داراییها جهت کسب و کار مورد استفاده قرار می گیرد و در واقع شاخص نهایی برای سنجیدن استفاده بهینه از داراییها می باشد. تفاوت این در صد و درصد بازده ارزش ویژه، میزان سود آوری بدهیها یا سود آوری اهرمی نامیده می شود. برای تعیین درصد بازده داراییها، سود ویژه را بر جمع داراییها به صورت خالص تقسیم نموده و در عدد ۱۰۰ ضرب می کنند.

نسبتهای ارزش بازار:

یاد آوری می شود برای شرکتهائی است که در بورس وارد شده باشند.

عملکرد شرکت / سود هر سهم (EPS) = تعداد سهام منتشره ÷ سود خالص

ارزیابی شرکت / نسبت قیمت به سود (P/E) = سود هر سهم ÷ قیمت روز هر سهم

نسبت ارزش دفتری هر سهم = تعداد سهام منتشره ÷ مجموع حقوق صاحبان سهام

دریافت سود سهام را نشان می دهند:

بازده سود سهام = قیمت بازار هر سهم ÷ سود سهام پرداختی به هر سهم
نسبت پرداختی سود هر سهم = سود هر سهم ÷ سود سهام پرداختی به هر سهم

محدودیت‌های تجزیه و تحلیل نسبتها

- ۱) نسبتها تورم را در نظر نمی‌گیرند زیرا اقلام ترازنامه و صورت‌های مالی بر اساس ارزش دفتری ثبت می‌گردند.
- ۲) شرکتها ممکن است چندین محصول تولید نمایند بنابراین تعیین نوع صنعت و استفاده از نرم آن مقدور نمی‌باشد.
- ۳) با تغییر رویه های حسابداری این نسبتها تغییر می‌یابند.
- ۴) نسبتها بر اساس اطلاعات گذشته هستند. تعمیم آنها به آینده ممکن است دشوار یا نادرست باشد.
- ۵) نسبتها در مورد کیفیت محصولات توضیحی نمی‌دهند.

منابع :

استاندارد های حسابداری ایران

حسابداری میانه ۱ - دکتر حسن همتی - ۱۳۸۶

حسابداری میانه ۲ - جمشید اسکندری - ۱۳۸۸

مدیریت مالی - دکتر ابوالفضل شهر آبادی، جواد افسرده - ۱۳۸۷

مدیریت مالی ۱ - ایرج نوروش، زهرا دیانتي دیلمی

مدیریت مالی ۱ - شیروان براری

و سایتهای معتبر حسابداری